

به نام خدا

رعنا

مؤلف: آهنگران

انتشارات ختارند

www.ketab.ir

سرشناسه: آهنگران، طوبی، ۱۳۳۷-

عنوان و نام پدیدآور: رعنا / طوبی آهنگران.

مشخصات نشر: شیراز، ختاوند، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۸۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۶۹۲-۱-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian Fiction--20th Century

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۶۹۲-۱-۹

ردبندی دیوید: ۸ فا ۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۶۷۵۰۱



رعنا

مؤلف: آهنگران

ناشر: انتشارات ختاوند

تایپ: زهرا آهنگران

ویراستار و صفحه‌آرا: اعظم تقی‌زاده

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ و صحافی: مهر

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال

مرکز نشر: شیراز / خیابان ذوالانوار / انتشارات ختاوند

تلفن: ۰۹۱۷۳۱۱۹۲۴۷

حق چاپ محفوظ است و هرگونه کپی‌برداری پیگرد قانونی دارد.

فهرست

شماره صفحه	عنوان
۵	سخن ناشر
۶	مقدمه
۷	فصل یک
	کودکی
۱۱	فصل دو
	خواستگاری و عروسی
۱۸	فصل سه
	خرشیدی در زندگی
۲۳	فصل چهار
	چشم زخم
۲۸	فصل پنج
	مرگ محمود
۳۲	فصل شش
	تنهایی رعنا
۳۶	فصل هفت
	تلاش و کار
۴۰	فصل هشت
	آزار رعنا
۴۸	فصل نهم
	مرگ رعنا
۵۲	فصل ده
	هرچه کنی به خود کنی
۵۵	فصل یازده
	قسمت پایانی
۵۸	آصف
۵۹	فصل یک
	کودکی
۶۲	فصل دو
	عاشقی

www.ketab.ir

سخن ناشر

قصه بر غصه یک زن نجیب و پرتلاش و تنها که از زبان نویسنده، بسیار زیبا روایت می‌شود. درد حاکم بر جوامع روستایی و تنهایی زنان بدون حامی یک معضل اجتماعی که در درازای زمان بر اردان جوامع سنتی ایران سایه افکنده است.

داستانی ریبا نه هر خواننده‌ای را مجذوب خود کرده و به ستایش وامی‌دارد. و آصف جوانی که روزی خیالی رنگ نگاهش را تیره کرد و روزی دیگر، عشق او را و رای همه خیال‌ها به حقیقتی زیبا رساند.

بارونی

پاییز ۱۳۹۵ - شیراز

چه باور کنید یا نکنید قصه نیست یا آب و تاب هم نیست پر شاخ و برگ هم نیست، اختیار قلم بود که از دست برفت. گفتم و گفته‌ام حرف هست و حرف هست و حرف.

مجموعه‌ای گرد آمد که قصه نیست بلکه اتفاقی است که بیشتر در محیط‌های کوچک رخ می‌دهد صد جور از این قضیه‌ها را روزانه می‌شنویم و از کنار آنها می‌گذریم.

این حقیر کم و بیش به چشم خود دیده و به گوش شنیده، که از آنان که بی‌خبر در زندگی بقیه سرک می‌کشند برای او قاضی می‌شوند و قضاوت می‌کنند، حکم صادر می‌کنند و خود در آسایش کاس را خانواده روزگار می‌گذرانند. از تنهایی و باری که بر دوش یک زن تنها است هیچ نمی‌دانند.

در ازدواج دختر و پسر خانمی می‌کنند بدون اینکه از عاقبت کار چیزی بدانند؛ خود را در مرحله آزادی و بزرگی می‌انند. از شرایط نامناسب دیگری جز سرزنش یادی نمی‌کنند. هرگز به عاقبت نمی‌اندیشند؛ از صحنه‌ای که در راه است خبر ندارند، مثل خشک‌سالی، اعتیاد در محیط‌های کوچک، مهاجرت تحصیل برده‌ها از آن مناطق و امثال این‌ها، روزانه این حرف و حدیث‌ها را چندی می‌شنویم و باز تکرار می‌کنیم.

اگر آتش آمد دامن همه می‌سوزد تر و خشک ندارد، در این همه در آوار می‌مانند چه خوب و چه بد. بیایید پا در رکاب شویم، از حدس نگوئیم از حق حرییم همیشه دنبال ریشه نباشید از میوه هم بگوئید میوه خوردنی است نباید بدطعم یا کرم‌زده باشد. بیایید با چشمتان پربصیرت به هم بنگریم. به قول سهراب "چشم‌ها را باید شست جور دیگر باید دید".

با حدیث نامشروع به باور مردم لطمه نزنیم. از سادگی و خوش‌باوری بعضی استفاده نکنیم؛ حرف شیطانی را جلوه خوب نگذاریم. خوار کردن کسی عاقبت به خود ما می‌رسد. حرف در ما مانند پژواک صدایی است که در کوهستان می‌پیچد، بعد از لحظه‌ای به خود ما برمی‌گردد. این قانون است. اگر حق را هم کنار بگذاریم به قانون خوب و بد بنگریم، خوبی ماندنی است و بدی فناپذیر است. این از قوانین طبیعت است. پس باید باور کنیم.